

بررسی حدیث ثقلین در صحیح مسلم و سنن ترمذی

از منظر مهدویت

سید رضی قادری^۱

چکیده

یکی از احادیث مسلم نزد شیعه و سنی حدیث ثقلین است که در منابع فراوانی از فریقین نقل شده است از جمله در صحیح مسلم و سنن ترمذی از صحاح سته که از معتبرترین منابع اهل سنت می باشد. در حدیث نبوی آمده است که ثقلین همان کتاب الله و اهل بیت پیامبر می باشد. لکن آنچه مهم است نکاتی است که از این حدیث مستفاد است، نگارنده با بررسی این روایت در صحاح سته و دیگر کتب معتبر اهل سنت و نیز با تحلیل همتایی قرآن با اهل بیت به این نتیجه رسیده است که باید از اهل بیت پیامبر (ص) فردی الان موجود باشد تا همتایی این دو تا روز قیامت مصداق داشته باشد و او همان حضرت مهدی (عج) است که برخی از علمای اهل سنت بدان اذعان داشته اند.

کلید واژه ها: حدیث ثقلین، کتاب الله، عترت، اهل بیت، مهدی

مقدمه

تردید نیست اعتقاد به مهدویت از باورهای قطعی نزد فریقین بوده و حتی بسیاری از علمای اهل سنت در این باب تالیفات قابل توجهی نگاشته اند. از سوی دیگر برخی از روایات منقوله از پیامبر (ص) نیز نزد شیعه و سنی مورد اتفاق بوده و ادعای تواتر نیز بر آن شده است.

یکی از احادیثی که مورد اتفاق همه فرق اسلامی اعم از شیعه و سنی است «حدیث ثقلین» است. این حدیث در معتبرترین کتب شیعه و سنی مطرح شده است. این حدیث را حدود ۴۳ نفر از صحابه پیامبر (ص) نقل کرده و در طول تاریخ در اکثر منابع شیعی و سنی ذکر شده است. بیش از ۱۶۰ نفر از عالمان و محققان اهل سنت این حدیث را در کتابهای خود آورده‌اند.

این حدیث در میان صحاح سته در صحیح مسلم و سنن ترمذی آمده است هرچند مضامین برخی از نقلها کمی تفاوت دارد لکن اصل مطلب حول یک محور می‌باشد و آن وصیت و سفارش پیامبر اسلام (ص) به امتش تا روز قیامت است که از ثقلین دست برداشته و گمراه نشوند.

متن حدیث:

۱- مسلم در صحیح خود از زیدبن ارقم نقل می‌کند: قال رسول الله (ص) یوماً فینا خطیباً بماء یدعی خمأً بین مکة و المدینه فحمد الله واثی علیه و وعظ و ذکر ثم قال: اما بعد، الایا ایها الناس. فانما انابشر یوشک ان یأتی رسول ربی فاجیب و انا تارک فیکم ثقلین: اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله فاستمسکوا به فحث علی کتاب الله و رغب فیه. ثم قال: و اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی.

روزی رسول خدا (ص) کنار برکه آبی به نام «خم» بین مکة و مدینه ایستاد و برای جمعیت حاضر خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن خطبه بعد از حمد و ثنای الهی و موعظه و تذکر چنین فرمود: ای مردم همانا من بشری بیش نیستم و نزدیک است که پیک الهی بیاید و جان مرا بگیرد و من دعوت او را اجابت کنم. من در میان شما دوچیز گرانبها می‌گذارم و می‌روم: اول آنها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید پیامبر (ص) سفارش زیادی برای کتاب خدا نموده و مردم را برعمل به آن تشویق فرمود. سپس فرمود: و اهل بیت من. شما را سفارش می‌کنم در حق اهل بیتم و این جمله را ۳ بار تکرار فرمود. (صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۲-۱۲۳)

۲- ترمذی به سند خود از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند: در حجه الوداع، روز عرفه رسول خدا (ص) را دیدم که بر شتری سوار بود و خطبه می‌خواند. شنیدم که فرمود: انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا

بعدی، احدهما اعظم من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الى الارض و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیها. من در میان شما دو چیز به ودیعت می گذارم ما دامی که به آن تمسک جستید هرگز گمراه نمی شوید. یکی از دیگری بزرگتر است. کتاب خدا که ریسمان رحمت آویخته از آسمان به سوی زمین است و عترت و اهل بیت من، و این دو هرگز جدا نمی شوند تا در حوض به من پیوندند. بنگرید چگونه با ودیعتهای من رفتار می کنید. (سنن ترمذی ج ۵ ص ۶۲۱)

ابن حجر که یکی از عالمان اهل سنت است می گوید: حدیث ثقلین طرق زیادی دارد که آن را بیش از ۲۰ نفر از صحابه نقل کرده اند. در برخی از طرق آمده پیامبر (ص) آن را در حجه الوداع بیان نموده، در برخی دیگر آمده در غدیر خم، در بعضی دیگر از نقلها آمده که در بازگشت از طائف بیان فرموده است البته هیچ تنافی بین اینها نیست. چون ممکن است پیامبر (ص) سفارش به ثقلین را در مکانهای متعدد بیان کرده باشد. (صواعق المحرقة ص ۹۰)

مرحوم میر حامد حسین هندی در کتاب عبقات الانوار که در باب امامت ائمه اطهار تدوین کرده تنها در دو جلد یعنی به میزان ۹۴۴ صفحه فقط به این حدیث ثقلین پرداخته که سهم عمده ای از روایات و تحلیل آن مربوط به منابع اهل سنت می باشد که نشان از اهمیت و جایگاه این حدیث در نزد اهل بیت می کند. عالمان فراوانی از اهل سنت به صحت این حدیث تصریح نموده اند که لزوم به ذکر آن نیست. چون اتفاق برنقل این حدیث وجود دارد نیازی به بررسی صحت سند نیست. لکن تذکر یک نکته در این جا لازم است با اینکه این روایت در معتبرترین کتب و موثوقترین منابع همچون صحیح مسلم و صحیح ترمذی به صورت «کتاب الله... و عترتی و اهل بیتی» آمده است، لکن در نقلهای بعدی در بعضی از منابع به صورت «کتاب الله و سنتی» تغییر یافته است مثلاً حاکم نیشابوری در مستدرک این روایت را به این صورت نقل می کند که پیامبر (ص) فرمود «یا ایها الناس انی قد ترکت فیکم ان اعتصمتم به فلن تضلوا ابداً: کتاب الله و سنه نبیه. (مستدرک ج ۱ ص ۹۳)

باید گفت که این نقلها از حیث سند دچار مشکل است. چون حاکم در مستدرک این حدیث را از طریق ابو اویس و اسماعیل بن اویس نقل می کند که این پدر و پسر نه تنها در کتب رجال اهل سنت توثیق نشده اند بلکه متهم به کذب و فسق شده اند. (تهذیب الکمال حافظ مزی، جلد ۱۳ ص ۹۶) پس رجالیون از اهل سنت تصریح کرده اند که به حدیث این دو نمی توان اعتماد کرد و باید حدیث آنها را ترک کرد. نکته قابل توجه این است که خود حاکم در مستدرک اعتراف به ضعف سند این حدیث می کند لکن به تصحیح آن نمی پردازد. نکته دیگر آن که در صحیح مسلم و ترمذی و دیگر کتب صحاح از اسماعیل بن اویس روایتی نقل نمی کند.

نکات قابل استفاده از حدیث ثقلین:

- ۱- کتاب خدا و عترت پیامبر(ص) و یا اهل بیت پیامبر(ص) گرانبهارترین شی نزد رسول خدا(ص) بودند. ثقلین تنبیه از ماده ثقل است. ثقل به معنای توشه راه هرچیز نفیسی که احتیاج به محافظت و نگهداری داشته باشد. (لسان العرب، ماده ثقل) کتاب خدا و عترت را ثقلین نامید تا قدر و منزلت آن دو را بزرگ جلوه بدهد.
- ۲- هدایت و سعادت در سایه سار کتاب خدا و عترت پیامبر(ص) محقق می‌شود چون طبق نقل ترمذی پیامبر(ص) فرمود: لن تضلوا هیچ وقت گمراه نمی‌شوید. اگر به این دو شیء گرانبها تمسک کنید.
- ۳- نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که پیامبر(ص) فرمود «حتی یردا علی الحوض» و «فانظروا کیف تخلفونی فیها» از این دو عبارت یک نکته مهم استفاده می‌شود و آن اینکه این دو هیچگاه از هم جدا نخواهد شد تا در روز قیامت در کنار حوض به من بیوندند و شما مردم نیز بنگرید با این دو جانشین و خلیفه من چه می‌کنید یعنی هدایت شما مردم در گرو تمسک به هردو می‌باشد نه این که قرآن را بگیرید و عترت را رها کنید. تمسک به هردو موجب هدایت و رستگاری شما می‌شود یعنی قرآن و عترت پیامبر معیت ابدیه باهم دارند. علامه مناوی که یکی از دانشمندان اهل سنت است می‌نویسد: در این حدیث ثقلین نه تنها اشاره بلکه تصریح بر این است که کتاب خدا و عترت پیامبر(ص) همانند دوقلویی است که رسول خدا(ص) امتش را به آن سفارش نموده و به عنوان هدایتگران بعد از خودش معرفی فرموده است. لذا باید در دین به هردو تمسک کرد. (فیض القدر ج ۲ ص ۱۷۴)
- ۴- نکته مهم دیگر آن است در سنن ترمذی آمده است که پیامبر(ص) فرمود: «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» یعنی هم قرآن و هم عترت تا روز قیامت وجود دارند و باقی هستند و اگر ما زمانی را فرض کنیم که قرآن باشد و عترت وجود نداشته باشد به نحوی قائل به افتراق و جدایی یکی از دیگری شدیم پس همان طور که قرآن کریم در بین ما وجود دارد و باقی است پس باید عترت و اهل بیت پیامبر(ص) نیز وجود و بقا داشته باشد.
- ۵- نکته دیگر آن است که پیامبر(ص) در این روایت فرمود: فانظروا کیف تخلفونی فیهما» یعنی این دو خلیفه و جانشینی که من در بین شما قرار می‌دهم بنگرید با آن چگونه رفتار می‌کنید. نکته همین است که پیامبر(ص) قرآن و اهل بیت خودش را آن هم در ضمن این وصیت در میان جمعیت در اواخر عمر به عنوان ثقلین و به عنوان دو خلیفه بعد از خودش معرفی کرده است.
- ۶- مهمترین نکته‌ای که از حدیث ثقلین استفاده می‌شود حجیت و عصمت اهل بیت پیامبر(ص) است. چون قرین قرارداد اهل بیت در کنار قرآن، آن هم توسط پیامبر(ص) برای اثبات همین نکته مهم است، شکی نیست که قرآن کتابی است که در او ذره‌ای باطل و خطا راه ندارد لذا مخالفت با آن جایز نیست و این که پیامبر(ص) اهل بیت خود را در کنار آن قرار داد و عدم افتراق این دو تا قیامت، و هادی بودن این

دو بر تمامی امت، و در صورت عدم تمسک موجب ضلالت و گمراهی شدن، همگی این مطالب نشان از قرین بودن واقعی این دو ثقل ثقیل است که جز با عصمت معنای دیگر نخواهد یافت.

نووی از علمای اهل سنت و از شارحان صحیح مسلم می نویسد بدون شک عترت و اهل بیت پیامبر (ص) از چنان عظمت و قداستی برخوردار هستند که در کنار قرآن قرار گرفته اند و اینکه پیامبر (ص) در این حدیث تذکری خاص ی را نسبت به اهل بیت خود مطرح می کند منظور این است که آنها را همتای قرآن بدانند و این همتایی را تا قیامت ارزش بنهند. (نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۲۳)

تفتازانی که از متکلمین بزرگ اهل سنت است در شرح مقاصد می نویسد: «الا تری انه (ص) قرنهم بکتاب الله تعالی فی کون التمسک بهما منقذاً عن الضلاله ولامعنی للتمسک بالکتاب الا الاخذ بمافیة من العلم و الهدایه و کذا فی العتره» آیا نمی بینی چگونه پیامبر (ص) اهل بیت خود را به کتاب خود مقرون ساخته است؟ این نیست مگر به جهت تمسک به کتاب و عترت که انسان را از گمراهی نجات خواهد داد و معنای تمسک به کتاب خدا این است که به تمامی علم و هدایتی که در کتاب خدا است اخذ کرده و عمل نمائیم همچنین است عترت. (شرح مقاصد ج ۲ ص ۲۲۱)

اگر فرد منصفی به این کلمات پیامبر (ص) دقت نماید به راحتی در می یابد مراد از «لن یفترقا» یک صورت آن این است که عترت و قرآن هیچ مخالفتی با هم ندارند. یعنی عترت همان را می گوید که قرآن مطرح می کند. و آیا این جز عصمت معنای دیگری می یابد.

اهل بیت در حدیث ثقلین:

یکی از مطالب مهمی که باید در این جا بررسی کرد این است که مراد از اهل بیت و عترت که در کلمات پیامبر (ص) مطرح شده و عدل قرآن قرار گرفته اند چه کسانی هستند؟ همین بحث در تفسیر آیه تطهیر «انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (س احزاب آیه ۳۳) مطرح شده که مراد از اهل بیت در این کریمه کیانند که خداوند طهارت تکوینی و پاکی ذاتی آنها را اراده فرموده است؟

نظرات متعددی را اهل سنت مطرح نموده اند که ۳ قول در میان آنها معروف است:

۱- برخی قائلند مراد از اهل بیت خصوص زنان پیامبر (ص) هستند. (در المثنور ج ۵ ص ۱۹۸ الصواعق المحرقة ص ۱۴۱)

۲- برخی قائلند که مراد از اهل بیت (ع) زنان پیامبر (ص) و تمامی افراد از بنی هاشم که صدقه بر آنان حرام است. در این صورت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس همه اینها را شامل می شود. (همان)

۳- خصوص پیامبر (ص) و امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) و حضرت امام حسن و امام حسین (ع) می باشد. (همان، تفسیر کشاف ج ۳ ص ۵۳۸)

البته همین اقوال در مورد «اهل بیت» در حدیث ثقلین مطرح شده است لکن برخی دیگر از عالمان اهل سنت نظرات دیگری نیز قائل شده‌اند. برخی قائل شدند مراد از اهل بیت در حدیث ثقلین علمای امت هستند. (ناصرالدین البانی، سلسله الاحادیث الصحیحه ج ۲ ص ۳۶۰)

لکن حق در این توجیه و تفسیرها آن است که ما به کلمات خود پیامبر(ص) مراجعه کنیم ببینیم آیا خود آن حضرت اهلیت خودش را معرفی و مصداق آن را تعیین نموده است؟ خوشبختانه ما در احادیث متعددی در صحیح مسلم و صحیح ترمذی می‌بینیم که پیامبر(ص) هم در کلمات مبارکش و هم عملاً اهل بیت خودش را معرفی فرموده است. البته در منابع موثق و کتب معتبر دیگر از اهل سنت نیز این مطلب آمده است لکن چون محور بحث در این رساله از صحاح سته است لذا مرجع در این جا از همین صحاح عنوان می‌شود.

۱- مسلم در صحیح خود از عایشه نقل می‌کند: پیامبر(ص) صبحگاهی از خانه خارج شد در حالیکه بردوش او پارچه‌ای از پشم خیاطی نشده بود، حسن بن علی بر او وارد شد او را داخل کسا کرد. آنگاه حسین(ع) وارد شد او رانیز داخل کرد آنگاه این آیه را تلاوت فرمود «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». (صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۳۰)

۲- مسلم در صحیح خود در باب فضایل الصحابه در ذیل آیه شریفه مباحله (سوره آل عمران آیه ۶۱) حدیثی از سعد بن ابی وقاص نقل می‌کند: لما نزلت هذه الایه « ندع ابنائنا و ابنائکم...» دعا رسول الله(ص) علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال: اللهم هولاء اهلئ. (صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۳۰)

۳- ترمذی به سند خود از انس بن مالک نقل می‌کند: رسول خدا(ص) تاشش ماه هنگام رفتن به نماز صبح مرتب بر درب خانه فاطمه گذر می‌کرد و می‌فرمود: الصلاه یا اهل البیت «انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». (صحیح ترمذی ج ۵ ص ۳۲۷)

۴- ترمذی این حدیث را به سند متعدد در صحیح خودش هم در کتاب تفسیر قرآن و هم در کتاب المناقب نقل می‌کند که از ذکر بقیه موارد می‌گذریم.

لکن آنچه مسلم می‌نماید این مطلب است که اهل بیت پیامبر(ص) کسانی هستند که در کسای پیامبر(ص) قرار گرفتند و یا در مباحله حاضر شدند و البته این رساله در پی نقد دیگر اقوال در مورد مصداق اهل بیت نیست هرچند اهل بیت پیامبر(ص) به یقین محدود و افراد خاصی را شامل می‌شود.

مراد از عترت پیامبر(ص) چه کسانی‌اند؟

برای درک بیشتر حدیث ثقلین لازم است معنای «عترت» نیز مشخص بشود که مراد از عترت و مصادیق آن چه کسانی‌اند که پیامبر(ص) آنها را عدل قرآن و برابر با آن قرار داد.

شکی نیست که مراد از عترت تمام خویشاوندان نمی‌شود. ابن اثیر در نهاییه ماده عتر می‌نویسد: عترت شخص، به اخص خویشاوندان و نزدیکان گفته می‌شود. و عترت رسول الله(ص) فرزندان فاطمه(س) هستند.

(نهایه ج ۳ ص ۱۷۸)

پس مراد از عترت پیامبر(ص) همچون اهل بیت افراد بسیار محدودی را شامل می‌شود خصوصاً که عدل قرآن قرار گرفته‌اند به عبارت دیگر باید همچون قرآن مصون از نگاه و خطا باشند و این عترت و اهل بیت از مقام و شأنی همچون قرآن برخوردارند فلذا این ویژگی فقط در اخص الخواص از اقربای پیامبر(ص) قابل حمل است با این ویژگی هرکس را نمی‌شود در عترت و اهل پیامبر(ص) داخل کرد.

علامه مناوی در شرح حدیث ثقلین می‌نویسد: مقصود از عترت پیامبر(ص) تنها افرادی هستند که دارای علم و پاکی خاصی بوده و هیچگاه از قرآن جدا نمی‌شوند و این افراد همان اصحاب کسا هستند که خداوند رجس و پلیدی را از آنها دور کرده است. (فیض القدر ج ۳ ص ۱۴)

پس مراد از عترت همان خواص و افراد ویژه‌ای هستند که در اهل بیت مطرح شده‌اند. اینکه پیامبر(ص) در موارد متعددی آن هم در قالب وصیت ثقلین را مطرح فرموده‌اند و در این حدیث گهربار عترت و اهل بیت خود را همتای قرآن و عدل آن قرار داده‌اند و هردو را تا قیامت پایدار و جاوید و جدایی ناپذیر دانسته‌اند نشان از نکات مهم و سرنوشت‌سازی دارد که فهم آن در نهایت دقت لازم می‌نماید. یکی از نکات مهم و سرنوشت‌ساز آن این است همان‌گونه که قرآن تا پایان عمر دنیا بقا دارد کسی از عترت و اهل بیت پیامبر(ص) نیز باید در کنار قرآن باشد و فقدان یکی از این دو موجب لغو در سخن نبوی می‌شود. همچنین است حکایت عدم تمسک به یکی از این دو که خسران و ضلالت را به همراه دارد. حال سخن در این است که این فرد از اهل بیت و عترت رسول خدا(ص) الان چه کسی است؟

از آنجایی که کلام پیامبر(ص) خصوصاً در عباراتی که صحیح مسلم و ترمذی مطرح کرده‌اند به نحوی جدی و دقیق است که برهر مسلمانی وظیفه و تکلیف می‌نماید که اهل بیت پیامبر(ص) و عترتش را تا پایان عالم بشناسند و همراهی کنند.

جان سخن نگارنده در استفاده و استنباط از حدیث ثقلین در همین نکته است که اهل بیت پیامبر(ص) و عترت او در این زمان چه کسی است تا مصداق «لن یفترقا» بین قرآن و اهل بیت تجلی بیابد؟

اگر چه بسیاری از دانشمندان و محققان اهل سنت اهل بیت پیامبر(ص) را امام علی(ع) و فاطمه(س) و فرزندان فاطمه برشمرده‌اند حتی تصریح بر آن کرده‌اند. خود ابن حجر در کتابش از ابوبکر نقل می‌کند که امام علی(ع) مهمترین مصداق برای عترت پیامبر(ص) است بعد خود ابن حجر می‌نویسد که عترت باید کسانی باشند که تمسک به آنها تا قیامت شایسته و موجب بقا و ایمنی برای اهل زمین باشد همچون قرآن کریم، و به خاطر همین است که پیامبر(ص) تمام مسلمین را امر کرده که به اهل بیت او تمسک کنند. (الصواعق المحرقة ص ۹۱-۸۹)

حال باید به دنبال یافتن مصداق اهل بیت و عترت پیامبر(ص) در زمان کنونی باشیم اگر انسان منصفی باشد و به روایات خود پیامبر(ص) آن هم در صحاح سته تحقیق و توجه کند در می‌یابد که وجود مبارک آن

حضرت مصادیق عترت و اهل بیت خود را مشخص فرموده است. البته بعضی از دانشمندان اهل سنت همچون سبط بن جوزی و علامه قندوزی، جوینی شافعی، در کتب خود تصریح کرده‌اند که مراد از اهل بیت پیامبر(ص) و عترت آن حضرت در حدیث ثقلین همان ائمه اثنا عشر و خلفای دوازده‌گانه هستند. تذکره الخواص ص ۳۲۲، ۱۹۸-ینابیع الموده ج ۱ ص ۳۱۷، فرائد السمطین ج ۲ ص ۱۳۳)

هر چند حدیث ثقلین در صحیح بخاری نیامده است لکن حدیث اثنی عشر خلیفه ذکر شده است که ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری فی شرح صحیح البخاری چند تحلیل در مورد خلفای اثنی عشر مطرح کرده و می‌نویسد: نمی‌توانیم این دوازده خلیفه را بر مصادیقی چون یزید و ولید و امثال آنها تطبیق داد. چون پیامبر(ص) فرمود این دوازده خلیفه من باعث عزت و قوام اسلام هستند پس باید مانند رسول خدا(ص) موجب عزت و قوام اسلام و مسلمین باشند (فتح الباری ج ۱۳ ص ۱۸۳). این حجر عسقلانی صریحاً امام مهدی(عج) را خلیفه دوازدهم رسول خدا(ص) معرفی می‌کند (همان ص ۱۸۴)

ابن داود در سنن خود حدیث اثنی عشر خلیفه را به دو طریق ذکر می‌کند (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۲۱ حدیث ۴۲۷۳، ۴۲۷۴) و عجیب آن است که در ذیل حدیث اثنی عشر خلیفه، بابی را ذکر می‌کند به نام کتاب المهدی و در آن دوازده حدیث در مورد امام مهدی(عج) و نسب آن حضرت که از اهل بیت پیامبر(ص) است و ویژگیهای جسمانی و شرایط ظهور آن حضرت را می‌آورد (سنن ابی داود ج ۲ کتاب المهدی حدیث ۴۲۷۵-۴۲۸۶)

بر همین اساس است که برخی از علمای اهل سنت صریحاً نوشته‌اند که ابی داود معتقد بوده است که امام مهدی خلیفه دوازدهم رسول خدا است (سیوطی، العرف الوردی فی الاخبار المهدی ص ۱۸۴) در بذل المجهود که شرح سنن ابی داود است در بررسی نقل اقوال در مورد خلفای اثنی عشر در انتها می‌نویسد: و آخر هم الامام المهدی و عندی هذا هو الحق (بذل المجهود فی شرح سنن ابی داود ج ۱۷ ص ۱۸۸) لذا در روایات متعدد می‌بینیم خود پیامبر اکرم(ص) امام مهدی را فردی از اهل بیت و عترت خود و یکی از ثقلین مطرح کرده که عدل قرآن است یعنی وجود مبارک نبی مکرم اسلام این حجت را برهمگان تمام کرده است که هیچ زمانی نیست که زمین از عترت و اهل بیت پیامبر خالی باشد همان‌طور که از قرآن خالی نیست.

در سنن ابی داود به سند خود از پیامبر(ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: لاتنقضی الایام و لایذهب الدهر حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی اسمه یواطی اسمی. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۲۱) در سنن ترمذی از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: لاتذهب الدنیا حتی یملک العرب من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی. (سنن ترمذی ج ۳ ص ۳۴۳) در سنن ابی داود آمده است که ابی سعید خدری می‌گوید: پیامبر(ص) فرمود: المهدی منی. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۲۲)

و یکی از بهترین احادیثی که در سنن ابی داود آمده این است که از ام سلمه نقل می‌کند که پیامبر(ص) فرمود المهدی من عترتی من ولد فاطمه. (همان) امام مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه(س) است. همین حدیث در سنن ابن ماجه نیز آمده است که پیامبر(ص) فرمود: المهدی من ولد فاطمه(س). (سنن ابن ماجه ج ۲ حدیث ۴۰۸۶)

البته احادیث دیگری که امام مهدی را از فرزندان فاطمه و از اهل بیت پیامبر(ص) و عترت آن حضرت بدانند متعدد می‌باشد و در همین منابع و در منابع دیگر از اهل سنت نیز آمده است.

پس شایان توجه است که طبق این احادیثی که در تفسیر و تبیین حدیث ثقلین مطرح شد در می‌یابیم که قرآن و اهل بیت در هیچ زمانی از هم جدا نخواهد شد و وجود یکی بدون دیگری ممکن نیست و نیز در می‌یابیم که امام مهدی از فرزندان فاطمه(س) و از اهل بیت و عترت پیامبر(ص) و یکی از ثقلین است که همتای قرآن است و تمسک به آن حضرت در کنار قرآن موجب سعادت خواهد شد.

نتیجه

با بررسی این حدیث که از احادیث مسلم و مورد اتفاق شیعه و سنی است استفاده می‌شود که وجود مبارک نبی گرامی اسلام این حدیث را برای همیشه تاریخ و تا روز قیامت مطرح داشته است. با تحلیل و دقت در این حدیث مبرهن می‌شود که نه تنها قرآن و اهل بیت از هم جدا نمی‌شوند بلکه این عدم تفرقه و جدایی در هیچ زمانی مقبول و مطلوب نیست بلکه همان طور که قرآن در همه زمانی موجود بوده است پس باید فردی از اهل بیت پیامبر نیز موجود باشد تا این همتایی تا روز قیامت تطبیق یابد. هر چند در منابع شیعی از حضرت مهدی به عنوان امام و خلیفه دوازدهم از خلفای اثنی عشر پیامبر (ص) به عنوان چنین فردی یاد می‌شود لکن در منابع اهل سنت برخی از علما نیز به این نکته اشاره کرده اند که حضرت مهدی آخرین خلیفه پیامبر و جانشین دوازدهم آن حضرت می‌باشد.

منابع و مأخذ:

- ۱- الالبانی، ناصرالدین، سلسله الاحادیث الصحیحه، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ریاض، ۱۴۱۵
- ۲- ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمان، تذکره الخواص، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷،
- ۳- ابن ماجه قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجه، دارالفکر بیروت، بی تا.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵
- ۵- ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابن داود، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۰
- ۶- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی، سنن ترمذی (الجامع الصحیح)، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳

- ٧- تفتازانى، سعدالدين، شرح المقاصد، قم، منشورات الرضى، ١٤٠٩
- ٨- تفورى، احمد سهار، بذل المجهود فى شرح و حل سنن ابى داود، عالم الكتب، بيروت ١٤١٦
- ٩- جزرى، ابن اثير، النهايه فى غريب الحديث، قم، انتشارات اسماعيليان، ١٣٦٤ ش.
- ١٠- جوينى شافعى، على بن محمد، فرائد المسطين، بيروت، بى تا، ١٤٠٠ ق.
- ١١- حافظ مزى، جمال الدين حجاج يوسف، تهذيب الكمال، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٨.
- ١٢- حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، دارالمعرفه، بيروت ١٤١٨
- ١٣- حسيني دهلوى، مير حامد حسين، عبقات الانوار فى معرفه الائمه الاطهار، اصفهان، مدرسه امام مهدي، ١٣٨٢ ش.
- ١٤- زمخشرى، جارالله محمود، الكشاف عن حقائق التزيل، مصر، مطبعه مصطفى البابى، ١٣٩٥ ق.
- ١٥- سيوطى، جلال الدين، درالمنثور، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٤.
- ١٦- سيوطى، جلال الدين، العرف الوردى فى اخبار المهدي، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤
- ١٧- عسقلانى، ابن حجر، فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، بيروت، دارالمعرفه، ١٤٠٩.
- ١٨- قندوزى حنفى، سليمان، ينابيع الموده، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٤١٨.
- ١٩- مسلم قشيري نيشابورى مسلم بن حجاج، الجامع الصحيح، دارالفكر بيروت، ١٣٩٨ ق.
- ٢٠- مناوى، محمد عبدالرئوف، فيض القدير، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥ ق.
- ٢١- نووى، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم، دارالكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ ق
- ٢٢- هيتمى، ابن حجر، الصواعق المحرقة، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤١٧